

Original Article

Crimes Retribution (Case Study: Article 301 of Islamic Penal Code)



Talieh Vejdani Fakh^{1,*}, Mohammad Reza Elahi Manesh²

¹ Master of Laws, Department of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

² Assistant Professor, Law Department, University of Tehran-North, PhD in Criminal Law and Criminology, Faculty Member, Tehran-North Azad University, Tehran, Iran



Citation Talieh Vejdani Fakh, Mohammad Reza Elahi Manesh, **Crimes Retribution (Case Study: Article 301 of Islamic Penal Code)**. *J. Law Political Stud.*, 2022, 2(3), 246-259.

<https://doi.org/10.22034/jlps.2022.3.6>

**Article info:**

Received: 11 October 2022

Accepted: 12 December 2022

Available Online: 16 December 2022

ID: JLPS-2211-1050

Checked for Plagiarism: Yes

Keywords:

Spiritual Element; Intentional Murder; Intention; Frequently Fatal; Crime.

ABSTRACT

According to the Article 301 of Islamic Penal Code in 2013, retribution is proven if perpetrator is not the perpetrator's father or paternal ancestor, and the perpetrator is sane and equal to the perpetrator in religion. Article 301 of Islamic Penal Code expresses this significance. Therefore, parental relationship excludes retribution exclusively, but blood money and atonement are appropriate. Although the murderer is sentenced to deflation punishment, blood money and atonement are maintained. Furthermore, the murderer is sentenced to deflation punishment. The existence of parental relationship prevents the retribution proof, even if the infidel father kills his Muslim child. Since there was a requirement to prohibit retribution, and thus there is the non-requirement principle. It is worth to note the way of committing the act is frequently fatal. In the present article, the researcher seeks to answer this question that why mother is not included in line with father in Article 301 of Islamic Penal Code? To answer, the hypothesis is raised that according to Article 301 of the Islamic Penal Code, where the mother is the murderer and the victim is her child, the punishment is not the same as that of father. The data collection was done through analysing the library-based resources.

قصاص در جنایات (نمونه موردی ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی)

طلیعه وجدانی فخر^{۱*}، محمدرضا الهی منش^۲

^۱ کارشناسی ارشد حقوق، گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

^۲ استادیار گروه حقوق دانشگاه تهران-شمال، دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران-شمال، تهران، ایران

Use your device to scan and read the article online



ارجاع طلیعه وجدانی فخر، محمدرضا الهی منش، قصاص در جنایات (نمونه موردی ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی).

نشریه حقوق و مطالعات سیاسی، دوره ۲، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱: ۲۵۹-۲۴۶.

<https://doi.org/10.22034/ilps.2022.3.6>

چکیده



اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۹ مهر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۱ آذر ۱۴۰۱

تاریخ آنلاین شدن: ۲۵ آذر ۱۴۰۱

کد مقاله: JLPS-2211-1050

کلیدواژگان:

عنصر معنوی؛ قتل عمدی؛ قصد؛ نوعاً
کشنده؛ جنایت

مطابق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. ماده ۳۰۱ ق. م. ا بیانگر این مهم می‌باشد بنابراین رابطه ابویت منحصراً قصاص را منتفی می‌کند ولی دیه و کفاره سرجای خود است و علاوه بر آن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می‌کند ولی دیه و کفاره سرجای خود است و علاوه بر آن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می‌شود لازم به ذکر است که صرف وجود رابطه ابویت مانع ثبوت قصاص است اگرچه پدر کافر و فرزند مسلمان خود را به قتل برساند. زیرا مقتضی منع قصاص موجود بود و علاوه بر آن اصل عدم اشتراط امر دیگر نیز موجود است. آنچه در این مسئله قابل توجه است، نحوه ارتکاب عمل نوعاً کشنده است. در این مقاله پژوهشگر به دنبال پاسخ به این سؤال است؛ که چرا در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مادر در ردیف پدر قرار نگرفته است؟ در پاسخ به سؤال فوق، این فرضیه مطرح می‌شود که؛ حکم ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی درجایی که مادر قاتل و مقتول فرزند وی باشد در ردیف مجازات با پدر نیست. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و استفاده از منابع موجود بوده است.

مقدمه

دین، بلوغ و عقل و غیره. از جمله شرایطی که در قانون مطرح گردیده، عدم وجود رابطه پدر و فرزندی بین قاتل و مقتول است. چنانچه پدر یا جد پدری فرزند خود را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود. این حکم در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد؛ «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد»^۱، مقرر شده است. از ظاهر ماده برداشت می‌شود که فرزند شامل دختر و

در قانون مجازات ایران ماده ۳۰۱ به صراحت پدر و جد پدری را معاف از قصاص دانسته است، ولی این حکم معافیت از قصاص شامل مادر نمی‌شود که محل اشکال و اختلاف است و همچنین اینکه معافیت از قصاص پدر به خاطر رابطه ابویت وی بر فرزند است نه ولایت ایشان. قتل عمد طبق مقررات مستوجب قصاص است. چنانچه قتل عمدی ارتکاب یابد از مجموع مقررات قانون مجازات اسلامی استنباط می‌شود که باید شرایط اجرای آن فراهم باشد؛ از قبیل تساوی در کفر و

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قصاص در این سیستم جزایی علی‌رغم خصوصی بودن حق، مستلزم وجود و احراز شرایط مختلف است. شرایط مذکور عبارت‌اند از شرایط مربوط به وقوع جرم، شرایط مربوط به ثبوت قصاص و شرایط مربوط به اجرای قصاص. بدیهی است که هر یک از شرایط مذکور می‌توانند در سرنوشت کیفر قصاص مؤثر باشد. برخی حقوق‌دانان معتقدند که عدم قصاص پدر به علت فقدان یکی از شرایط ثبوتی قصاص است، (Mir Mohammad Sadeghi, 2014: 105).

بر این اساس پدر در قتل عمدی فرزند ممکن است همه ارکان جرم را دارا باشد (عناصر سه‌گانه قانونی، مادی و روانی بدون هیچ نقصی وجود دارد) ولیکن علت عدم قصاص وی به شرایط کیفر مربوط می‌شود. بحثی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، می‌تواند با همین مسئله ارتباط کامل پیدا کند؛ زیرا اگر طبق نظر مشهور فقها عدم قصاص پدر را مربوط به شرایط کیفر (قصاص) بدانیم، کلام تازه‌ای در این گفتار مطرح نشده است؛ اما اگر علت عمده عدم قصاص پدر را به نقص در عنصر روانی که از شرایط و عناصر وقوع جرم است بدانیم، احتمال قصاص پدر منتفی نخواهد بود. در مبحث حاضر، پژوهشگر با همین رویکرد به این مسئله نگریسته و در دو حالت ذیل‌الذکر عنصر روانی فاعل، مورد دقت قرار خواهد گرفت بدون آنکه هیچ تعرضی به مسئله ثبوت یا عدم کیفر قصاص داشته باشند. بر همین مبنا دو حالت از مواردی که عنصر روانی فرد کامل تلقی می‌شود و به نظر می‌رسد که پدر قاتل مستحق قصاص خواهد بود، بیان خواهد شد.

معافیت از قصاص

مطابق ماده ۶۳۰ ق.م.ا.^۱ برای شوهر در خصوص قتل یا ضرب و جرح همسر در فراش معافیتی پیش‌بینی شده است؛ اما برای زنان در وضعیت مشابه چنین معافیتی وجود ندارد. به نظر می‌رسد علت تفاوت در مبنای این معافیت است؛ اگرچه برخی

^۱ ماده ۶۳۰ ق.م.ا: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکروه باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است»

پسر و اولاد آنها است؛ گرچه به پایین رود اما در مورد مادر اگر فرزند خود را بکشد، نص نداریم و مطابق مقررات قصاص می‌شود. هر جرمی به تناسب خود دارای مجازاتی است مجازات قتل همواره به‌عنوان یک عامل تسلی‌دهنده بازماندگان مقتول مدنظر بوده است. مجازات قتل، قصاص و در مرحله خفیف‌تر آن، تبدیل قصاص به دیه است که اولیاء دم اجرای آن را نسبت به قاتل خواستار می‌باشند. در بحث قصاص نفس اولیاء دم معمولاً نقش تعیین‌کننده‌ای در مورد مجازات قاتل دارند و با عفو ولی دم، قاتل زندگی خویش را ادامه داده و با عدم بخشش او زندگی‌اش خاتمه پیدا می‌کند. معمولاً علقه و رابطه‌ای که میان پدر و مادر و فرزندان وجود دارد مانع هتک حریم جانی فرزندان از جانب والدین ایشان می‌شود لکن مواردی است که به‌ندرت اتفاق می‌افتد که مرتکب قتل، از اولیاء دم (پدر و مادر) است، یعنی حیات فرزند را کسانی از او سلب می‌کنند که خود عامل به وجود آوردن آن بوده‌اند و به‌عنوان سرپرست و ولی قانونی او محسوب می‌شوند قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۰۱ مقرر می‌دارد: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد» طبق این قانون پدر از حکم قصاص نفس مبرا شده و به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می‌شود که مجازات تعزیر از ۳ تا ۱۰ سال حبس است.

۱- مبانی نظری

جواز قصاص پدر در موارد قابل‌گذشت

قتل عمدی در سیاست جنایی اسلام از جرائم دارای حیثیت خصوصی و قابل‌گذشت محسوب می‌شود. مجازات اصلی و ابتدایی این جرم، قصاص بوده ولیکن قابلیت مصالحه به دیه و یا عفو بلاعوض را نیز دارد. درحالی‌که در نظام جزایی ایران، این جرم دارای دو جنبه خصوصی و عمومی بوده و در صورت عدم اجرای قصاص به هر دلیلی، دادگاه مکلف است با احراز شرط اخلال در نظم عمومی یا بیم تجری مرتکب یا دیگران، مجرم را به کیفر حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم کند. کیفر

مجازات شدیدی در نظر گرفته شده است. از جمله مباحثی که در مورد جنایات وارده بر انسان عنوان شده است مسئله وقوع جنایت با مداخله مستقیم «مباشر» است و از آنجاکه مقررات جزایی اسلام و قوانین عرفی موجبات ضمان و مسئولیت کیفری به صورت ضمان بالمباشره و ضمان بالتسبیب تشریح شده است، لذا درجایی که مباشرت در جنایت موجود نباشد کسی در قبال جنایت حاصله مسئولیتی نخواهد داشت، (Pourbafrani, 2013: 197).

قانون ما در بحث جرائم علیه تمامیت جسمانی و حیات دیگران تقسیم‌بندی‌هایی در مورد نحوه همکاری در ارتکاب قتل بیان کرده است که جدا از تقسیم آن به فاعل و شریک و معاون است. این تقسیم‌بندی عبارت است از مباشرت و تسبیب. ماده ۴۹۲ ق.م.ا مصوب ۹۲ در این خصوص آورده است: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن‌ها انجام شود». ماده ۴۹۴ (قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲) مباشرت را چنین تعریف کرده است: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود». ماده ۵۰۶ (همان) نیز در تعریف سبب آورده است: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او، جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند» در اینجا فاعل جرم، مجرم به سبب است زیرا میان رفتار او و نتیجه مجرمانه، واسطه وجود داشته به نحوی که اگر آن واسطه وجود نداشت، جرم تحقق پیدا نمی‌کرد مثلاً هرگاه شخصی، دیگری را در آتش بی اندازد و او در اثر سوختگی عمیق بمیرد، فاعل بدان سبب کشته می‌شود، اگرچه بر بیرون آمدن از آتش توانا باشد؛ زیرا آتش گاهی شخص را وحشت‌زده می‌کند و گاهی با افتادن در آتش، اعصاب شخص تا بدان حد متشنج می‌شود که فرار برایش غیرممکن می‌گردد، (Ardabili, 2013: 66).

حقوق‌دانان معتقدند: «باتوجه به تغییر عبارت این ماده نسبت به ماده ۱۷۹ ق.م.ع. سابق، علت عدم مجازات شوهر را باید در نوعی توجیه و جواز عمل جستجو نمود، لذا فرقی نمی‌کند که شوهر به طور ناگهانی و اتفاقی با منظره ارتباط نامشروع زن خود با اجنبی مواجه شود یا قبلاً از این رابطه اطلاع داشته و با سبق تصمیم اقدام به قتل نماید»، (Ardabili, 2013: 43).

بهتر است این ماده در قالب یک معافیت از مجازات بررسی شود: «تعبیر و لفظ «مشاهده کند» در ماده نشان می‌دهد که مواجهه با این وضعیت برای شوهر ناگهانی و بدون اطلاع قبلی است». بدون این استدلال دلیلی برای ذکر این قید وجود نداشت؛ بنابراین نوعی تحریک مجنی علیه عامل این معافیت از مجازات است. (Momeni, 2022: 19)

قتل فرزند رضاعی

فرزند رضاعی کسی است که از شیر متعلق به شوهر زنی در مدتی که در شرع و فقه مشخص شده است، تغذیه نماید که به آن زن و شوهرش محرم می‌شود. در این موارد چون رابطه نسبی به وجود نمی‌آید، اگر پدر رضاعی و یا پدربزرگ، آن فرزند را به قتل برساند قصاص می‌شود؛ «فرزند رضاعی طفلی که با شرایط فوق شیر زوجه مردی را خورده باشد، شوهر همان زن پدر رضاعی محسوب می‌شود. فقط از نظر نکاح و حرمت آن مثل پدر نسبی است، ولی در باقی مسائل مثل دو فرد بیگانه از همدیگر هستند و اگر پدر رضاعی مرتکب قتل عمدی ولد رضاعی خود بشود، پدر قصاص می‌شود چون این‌گونه رابطه پدری مانع از قصاص نخواهد بود.»، (Sadeghi, 2010: 98).

۲- مفهوم جنایت

جنایات یا صدمات جسمانی که موجب سلب حیات و یا عوارض دیگری غیر از سلب حیات می‌شوند شامل قتل و یا ضرب و جرح و یا نقص عضو اعم از عمدی یا غیرعمدی می‌باشند که بنا بر دلالت آیات و روایات از زمان امامان معصوم و همچنین در کلیه نظام‌های حقوقی دنیا، مهم تلقی و موجب اخلال در نظم عمومی و جریحه‌دار شدن و برای مرتکبین آن‌ها

۳- شرایط عمومی قصاص و جنایات در ماده ۳۰۱ ق.م.ا - قصاص از دیدگاه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

مستند به ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود. با عنایت به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مورد جرائم حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، در این صورت حسب مورد باتوجه به سن آن‌ها به دیه و مجازات پیش‌بینی شده در فصل دهم محکوم می‌شوند. قواعد قصاص در قانون جدید مجازات اسلامی با تغییراتی مواجه شده است. مهم‌ترین این تغییرات که در راستای دیدگاه‌های حقوقدانان کیفری در این قانون اتفاق افتاده، تحول در قواعد مربوط به قتل عمد است. این قانون برخلاف قانون مجازات اسلامی سابق، سه شرط «عمل نوعاً کشنده»، «علم به نوعاً کشنده بودن» و «توجه به نوعاً کشنده بودن» را سه شرط لازم برای عمدی بودن قتل برشمرده است، (Mir Mohammad Sadeghi, 2014: 23).

ازجمله نکات قابل توجه در قانون جدید در بحث قصاص می‌توان به محدود کردن تعریف جنایت عمدی، شفاف‌سازی تعریف قتل عمد، شبه عمد و خطای محض، رفع ابهام‌های موجود در مواد ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷ و ۳۰۸ در بخش قصاص قانون سابق اشاره کرد. از دیگر نوآوری‌های قانون جدید، برداشتن قصاص از سقط‌جنین، عمدی دانستن قتل در صورت اشتباه در هویت، محدود کردن موارد مهدورالدم و شناسایی ترک فعل به‌عنوان عنصر مادی قتل و... است. در این یادداشت به بررسی مقررات مربوط به مجازات قتل عمد می‌پردازیم. قانون‌گذار در قانون مجازات پیشین، جرم قتل را تعریف نکرده است، اما در کتاب‌های فقهی که مقررات مربوط به حدود، قصاص و دیات از آن‌ها گرفته‌شده، قصاص به «خارج کردن جان محترم و برابر، از تن، عمداً و به‌ناحق» تعریف شده است.

فقها قتل را چنین تعریف کرده‌اند: «و هو ازهاق النفس المعصومه المكافئه عمداً عدواناً»؛ «ازهاق النفس» به معنای خارج ساختن نفس است. منظور از «المعصومه» این است که به‌عمد و بدون جواز نمی‌توان از کسی سلب حیات کرد. در قانون جدید مجازات اسلامی نیز قتل تعریف‌نشده است و کماکان ملاک، همان استنباط فقهی از جرم قتل است. در ماده ۱۴ قانون جدید، مجازات اشخاص حقیقی مثل قانون سابق پیش‌بینی شده است؛ این ماده مقرر می‌دارد: «مجازات مقرر برای اشخاص حقیقی چهار قسم است: ۱- حد ۲- قصاص ۳- دیه ۴- تعزیر»؛ و در ادامه ماده ۱۶ به تعریف قصاص می‌پردازد، به این صورت که اشعار می‌دارد: «قصاص، مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود»، (Momeni et al, 2021: 9).

کتاب سوم قانون جدید مجازات اسلامی به مبحث قصاص اختصاص داده‌شده است که حدود ۱۶۰ ماده را دربر می‌گیرد، درحالی‌که تعداد این مواد در قانون مجازات اسلامی سابق، حدود ۹۰ ماده است. افزایش تعداد مواد مربوط به قصاص در قانون جدید به دلیل ابهام‌ها و نارسایی‌هایی است که در قانون سابق وجود دارد، به‌گونه‌ای که حکم برخی از احکام قصاص در این قانون به‌طور صریح پیش‌بینی نشده است و این ابهام‌ها با کمک استفتائات فقهی و گاه آرای وحدت رویه تاکنون برطرف نشده است. قواعد قصاص در قانون جدید مجازات اسلامی با تغییراتی مواجه شده است. مهم‌ترین این تغییرات که در راستای دیدگاه‌های حقوقدانان کیفری در این قانون اتفاق افتاده، تحول در قواعد مربوط به قتل عمد است. این قانون برخلاف قانون مجازات اسلامی سابق، سه شرط «عمل نوعاً کشنده»، «علم به نوعاً کشنده بودن» و «توجه به نوعاً کشنده بودن» را سه شرط لازم برای عمدی بودن قتل برشمرده است. ازجمله نکات قابل توجه در قانون جدید در بحث قصاص می‌توان به محدود کردن تعریف جنایت عمدی، شفاف‌سازی تعریف قتل عمد، شبه عمد و خطای محض، رفع ابهام‌های

فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود.^۳ قتل از بزرگ‌ترین جنایات است که امنیت اجتماع را مختل می‌سازد و به همین جهت کیفر و عقوبت آن را شریعت مقدّس اسلام از شدیدترین کیفر و عقوبت‌ها در دنیا و عقبی مقرر نموده است. در آیه ۳۱ از سوره مائده خداوند عزوجل می‌فرماید: «هر کس دیگری را بدون اینکه به لحاظ قصاص و فساد او در زمین باشد، بکشد مثل این است که تمام مردم را کشته است و آنکه او را زنده کند (از قصاص و مجازات او را عفو کند) مثل این است که همه مردم را زنده ساخته است». با اندک تعمقی در این آیه شریفه معلوم می‌گردد که همه مردم، یک پیکر واحد محسوب شده و افراد جامعه به منزله اعضای آن پیکرند و قتل یک فرد که در ارتباط با این پیکر عظیم است، در حقیقت هجوم به حیات اجتماعی یک جامعه است. چنین مهاجم و قاتلی یاغی شناخته شده و قرآن مجید او را به عنوان عضو جامعه نمی‌شناسد چراکه با جامعه در ستیز است. در چنین وضعی بقای او با حیات جامعه در تضاد است و باید به نابودی او برخاست زیرا در قصاص تداوم حیات اجتماعی تضمین شده است: «صاحبان خرد، حکم قصاص برای حفظ حیات شما است تا مگر از قتل یکدیگر بپرهیزید»، (Momeni; Mirzabeigi, 2022: 13)

- ماهیت قصاص از دیدگاه قانون مجازات اسلامی

۱۳۹۲

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات قانونی اشخاص بالغ کمتر از هجده سال که مرتکب جرائم موجب حد یا قصاص می‌شوند ماهیت جرم ارتكابی انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد که با عنایت به ماده ۹۱ قانون مجازات

موجود در مواد ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷ و ۳۰۸ در بخش قصاص قانون سابق اشاره کرد. از دیگر نوآوری‌های قانون جدید، برداشتن قصاص از سقط جنین، عمدی دانستن قتل در صورت اشتباه در هویت، محدود کردن موارد مهدورالدم و شناسایی ترک فعل به عنوان عنصر مادی قتل و ... است. در این یادداشت به بررسی مقررات مربوط به مجازات قتل عمد می‌پردازیم. قانون‌گذار در قانون مجازات پیشین، جرم قتل را تعریف نکرده است، اما در کتاب‌های فقهی که مقررات مربوط به حدود، قصاص و دیات از آن‌ها گرفته شده، قصاص به «خارج کردن جان محترم و برابر، از تن، عمداً و به ناحق» تعریف شده است. فقها قتل را چنین تعریف کرده‌اند: «و هو اذهاق النفس المعصومه المكافئه عمداً عدواناً»؛ «اذهاق النفس» به معنای خارج ساختن نفس است، (Duakhan, 2013: 11).

منظور از «المعصومه» این است که به عمد و بدون جواز نمی‌توان از کسی سلب حیات کرد. در قانون جدید مجازات اسلامی نیز قتل تعریف نشده است و کماکان ملاک، همان استنباط فقهی از جرم قتل است. در ماده ۱۴ قانون جدید، مجازات اشخاص حقیقی مثل قانون سابق پیش‌بینی شده است؛ این ماده مقرر می‌دارد: «مجازات مقرر برای اشخاص حقیقی چهار قسم است: ۱- حد ۲- قصاص ۳- دیه ۴- تعزیر»؛ و در ادامه ماده ۱۶ به تعریف قصاص می‌پردازد، به این صورت که اشعار می‌دارد: «قصاص، مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود». کتاب سوم قانون جدید مجازات اسلامی به مبحث قصاص اختصاص داده شده است که حدود ۱۶۰ ماده را دربر می‌گیرد. مسترد به ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو

ماده ۱۴- مجازاتهای مقرر در این قانون چهار قسم است: الف- حد ب- قصاص پ- دیه ت- تعزیر، تبصره- چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده (۲۰) خواهد بود.

ماده ۱۶- قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود.

ماده ۲۹۶- اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.

در جرائم عمدی از جمله قتل عمدی عنصر معنوی فاعل، شامل علم یا آگاهی، اراده‌ی ارتکاب و اراده‌ی نتیجه یا قصد مجرمانه است که به تشریح هر یک می‌پردازیم:

علم -

علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن و دانش آمده است. آگاهی به‌عنوان مترادف علم نیز در معنای علم، معرفت، اطلاع و خبر ذکر شده است. از منظر برخی دانشمندان، علم از کیفیات نفسانی است که هر کس آن را در آشکارا در خود می‌یابد؛ بنابراین همچنان که هر کس می‌داند لذت و درد و گرسنگی و تشنگی به چه معناست، معنای علم را نیز درک می‌کند. در مورد نقش علم در ساختار نیت مجرمانه، برخی حقوقدانان، علم و آگاهی نسبت به واقعی مجرمانه را به سه دسته تقسیم کرده‌اند که درک این سه مرحله می‌تواند در تبیین نیت مجرمانه مؤثر واقع شود. مطابق این نظر، نوع اول علم و آگاهی، علم واقعی و بالفعل است.^۳ مرحله بعدی که می‌توان آن را نادیده گرفتن عمدی^۴ دانست، زمانی محقق می‌شود که متهم چشمان خود را عمداً بر آگاهی می‌بندد. حالت سوم از علم و آگاهی، علم اعتباری^۵ است که با عبارت «نباید می‌دانست» بیان می‌گردد، این علم هیچ‌گاه به معنای واقعی نیست؛ بلکه تنها بدین معناست که متهم عملاً راه رسیدن به آگاهی را داشته است. از نظر برخی حقوقدانان، بین حالت دوم که متهم عملاً از فحص و جستجو نتایجی که نگرانی و اهمیتی به نداشتن آن‌ها نمی‌دهد و حالت سوم که صرفاً یک فرد معقول و محتاط در انجام چنین تحقیقاتی غفلت کرده باشد، تفاوت زیادی وجود دارد. از نظر حقوقی پرونده‌های مربوط به نادیده گرفتن عمدی، علم واقعی محسوب می‌شود؛ درحالی‌که پرونده‌های غفلت صرف از انجام تحقیق، هیچ‌گاه آگاهی و علم به حساب نمی‌آیند و در مفهوم علم اعتباری جای می‌گیرند، مفهومی که به‌طور کلی در حقوق کیفری جایگاهی

اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مورد جرائم حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، در این صورت حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به دیه و مجازات پیش‌بینی شده در فصل دهم محکوم می‌شوند.^۱ «هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت داشته باشد، بدون آن‌که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود؛ مانند بمب‌گذاری در اماکن عمومی». این بند به اختلاف نظرانی که در مورد قصد قتل در جمع غیر معین بود پایان داد و قصد قتل حتی اگر مقصود جمع معینی نباشد را از مصادیق قتل عمدی مستوجب قصاص تلقی نمود. مطابق ماده ۳۸۲ ق.م.ا: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون خواهد بود». بر این اساس، برای قتل عمدی ۳ مجازات در نظر گرفته شده است. ۱. قصاص ۲. دیه ۳. تعزیر.

مجازات اصلی قتل عمدی قصاص است. لازم به یادآوری است که تقاضای قصاص، حق ولی یا اولیای دم است و بدون اذن و تقاضای ولی دم قصاص، رأساً اجرا نمی‌شود. مجازات دیه نیز در بعضی موارد، برای جرم قتل عمدی پیش‌بینی شده است که در این صورت جانشین مجازات اصلی قتل عمدی یعنی قصاص می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، دیه بدل از قصاص می‌شود. مواردی نظیر، توافق قاتل با ولی دم، قاتل پدر یا جد پدری مقتول باشد، مقتول دیوانه و قاتل عاقل باشد، قاتل در اثر مستی به‌کلی مسلوب الاختیار باشد، قانون مجازات اسلامی دیه را پس از قصاص به‌عنوان یکی از مجازات اصلی پذیرفته است.

۴- اجزاء عنصر معنوی قتل عمدی

^۳ Actual knowledge

^۴ Willful blindness

^۵ Constructive knowledge

^۱ ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

آماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

قانون‌گذار در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. به آن تصریح نموده است. به همین روی، جهل به آن درحالی‌که جهل به عناصر واقعی و اساسی باشد، مؤثر خواهد بود. در قتل عمدی، مراد از علم به موضوع پنج چیز است: ۱- علم به وجود انسان، ۲- علم به زنده بودن مقتول، ۳- علم به نوعاً کشنده بودن رفتار خود، ۴- علم به وضعیت جسمانی مجنی علیه، ۵- علم به موقعیت مکانی و زمانی که به تشریح هر یک می‌پردازیم: بین حقوقدانان مدت‌ها اختلاف نظر بر سر این بود که علم به موضوع از ارکان عنصر روانی است یا به عوامل رافع مسئولیت کیفری مربوط می‌شود. برخی حقوقدانان جهل یا اشتباه موضوعی را در صورتی‌که منتهی به نفی عنصر روانی در مجرم شود، رافع مسئولیت کیفری می‌دانستند، (Sadeghi, 2010: 98).

برخی نیز بدون تصریح بر زوال مسئولیت کیفری، معتقدند اصل کلی بر این است که اشتباه موضوعی، عنصر روانی را در جرائم عمدی زایل می‌کند، برخی دیگر نیز معتقدند اشتباه موضوعی در بعضی موارد، از موانع تحقق جرم است و در بعضی موارد از عوامل تخفیف مسئولیت است و بحث از آن ذیل عنوان رافع مسئولیت کیفری، بدون توجه به نوع و اثر اشتباه قابل ایراد است، (Habibzadeh, 2005: 124).

قانون‌گذار ایران در خصوص شرطیت علم به موضوع تا تصویب ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۹۲ جز با عباراتی همچون «عالمأ و عامداً» و «از روی علم و آگاهی» و نیز تصریح علم به موضوع و حکم در برخی جرائم عمدی، نص صریحی نداشت؛ اما در قانون اخیرالذکر موضع خود را در مورد اختلاف نظرهای حقوقدانان در این‌که از ارکان و شرایط جرم عمدی است تعیین کرد. در این راستا، ماده ۱۴۴ از قانون مذکور می‌گوید: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد...». در ماده ۱۴۰ از همین قانون نیز با ذکر شرایط مسئولیت کیفری، ذهنیت گذشته را در زدودن ابهام مورد اشاره از بین برده است. در این ماده می‌خوانیم: «مسئولیت کیفری

ندارد. باید توجه داشت که بحث علم در نیت مجرمانه، مترادف با بحث ادراک در مسئولیت کیفری نیست. ادراک بر اساس نظرات حقوقدانان کیفری، از ارکان تحقق اهلیت جزایی است و وجود آن برای مسئول شناختن مرتکب جرم لازم و ضروری است، (Mirsaeidi, 2011: 113).

در حقیقت، ادراک به یک وضعیت ذهنی کلی و صرف‌نظر از تعیین مصداق اطلاق می‌شود؛ به‌طوری‌که بتوان گفت فرد (الف) به‌طورکلی دارای ادراک است یا خیر. در این حال، آگاهی از موضوعی خاص مدنظر نیست؛ بلکه صحبت از توانایی درک کردن و فهمیدن است و اینکه فردی که قرار است دارای مسئولیت کیفری باشد، قدرت درک پدیده‌ها و آثار و پیامدهای عادی و اجتماعی رفتار خود را داشته باشد، حال‌آنکه آنچه در بحث علم در ساختار نیست مجرمانه مطرح می‌گردد، علم به وجود وقایع خارجی و تحقق آن‌هاست. بدین معنا که مرتکب از چیزی که موجود است یا به وجود می‌آید، مطلع باشد. ادراک بحثی مربوط به اهلیت جزایی است و این اهلیت، توانایی مسئول شدن را مدنظر قرار می‌دهد. فارغ از آنکه فرد مرتکب جرم شده یا نشده باشد (همان)؛ اما بحث علم مربوط به مرحله مجرمیت و تحقق جرم است و بالحال تنها در مورد اجزاء عنصر مادی و دیگر امور مربوط به عنصر روانی قابل‌تصور است. ارتباط بین اهلیت جزایی و مسئولیت کیفری می‌تواند به‌سادگی بیان شود، اهلیت جزایی لازم است، اما برای تحقق مسئولیت کیفری کافی نیست. من تنها زمانی مسئولیت کیفری دارم که اهلیت جزایی داشته باشم؛ اما من می‌توانم دارای اهلیت جزایی باشم، بدون آنکه مسئولیت کیفری داشته باشم، (Ardabili, 2013: 66).

در هر حال، علم و آگاهی در ساختار عنصر روانی جرائم و به‌خصوص قتل عمدی نقش اساسی ایفا می‌کند که به تشریح ابعاد آن در زیر می‌پردازیم:

- علم به موضوع

علم به موضوع یعنی علم مرتکب به عناصر، ماهیت، شرایط و کیفیاتی که مقنن در قانون تعیین کرده است و

محسوب می‌شود» و این مسئله بیانگر توجه بیش‌ازپیش قانون‌گذار به مسئله علم و آگاهی در تحقق قتل عمدی است. ضابطه جنایت خطای محض این است که مرتکب نه در رفتار و نه در قصد خویش تعمد ندارد. در این نوع جنایت، مرتکب هم در رفتار و هم در قصد خویش خطاکار است؛ به همین دلیل آن را خطای محض می‌خوانند. ملاحظه می‌شود قانون‌گذار این جنایت را به اعتبار فاقد رکن معنوی از عمد و شبه عمد به خطای محض تقلیل داده است و علت این امر، آن است که جنایت از حیث عنصر مادی هیچ تفاوتی ندارد و آنچه سبب تفاوت آن‌هاست، عنصر معنوی است. از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مورد خطای محض، خروج از مرزهای متعارف خطای محض است. شمول این تبصره بر بند «پ» به این معناست که صرف فقدان قصد نتیجه حاصله، فقدان قصد فعل نسبت به مجنی علیه و فقدان تقصیر، در صورتی کافی برای خطای محض بودن است که مرتکب متوجه و آگاه نباشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد. در غیر این صورت، اگر بداند که چنین اقدامی نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌شود، جنایت عمدی است، (Aghaei Nia, 2013: 94).

– علم به انسان بودن

در مقررات حقوقی ایران، علیرغم عدم ارائه تعریفی از «انسان زنده» در قانون، می‌توان گفت مبدأ حیات، زنده متولد شدن انسان و انتهای آن حیات مستقر است؛ در چنین صورتی وی می‌تواند مستقلاً قربانی جرائم علیه اشخاص واقع شود؛ بنابراین مرتکب باید نسبت به وجود انسان آگاهی داشته باشد و در غیر این صورت، این قتل عمدی نخواهد بود و بنا به نص بند «پ» ماده ۲۹۱ این قتل شبه عمدی خواهد بود. مقنن در بیان قتل عمدی با استعمال عبارت «بر فرد یا افرادی معین» یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع ... و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود ...» در بند «الف» ماده ۲۹۰ بر لزوم علم به وجود مجنی علیه تصریح داشته است. گرچه عبارت موصوف در بند «الف» دربندهای بعدی تکرار

تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد، به‌جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است. گذشته از مواد فوق، مقنن در کتاب قصاص برای تعیین تکلیف نوع قتل‌هایی که به لحاظ جهل به موضوع اتفاق می‌افتند، به‌واسطه ماده ۲۹۱ وارد عمل شده و نوع آن را شبه عمدی بیان نموده است. در این بند آمده است: «هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد، مانند آن‌که جنایتی را با اعتقاد به این‌که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد؛» اما مقنن همیشه به این اعتقاد خود پایبند نبوده و اشتباه در هویت را استثنائاً قتل عمدی دانسته است. در ماده ۲۹۴ در این مورد بیان کرده است: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود، در صورتی که مجنی علیه و فرد موردنظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود». نگارندگان معتقدند به‌جای استعمال واژه اشتباه بهتر است از کلمه خطای در هدف یا خطای در اصابت استفاده شود؛ زیرا در اشتباه اصولاً شبیه گرفتن امری به‌جای امر دیگری رخ می‌دهد؛ درحالی‌که در خطای در اصابت یا هدف فاعل چیزی را به‌جای چیز دیگر شبیه نمی‌گیرد؛ بلکه از جهت وقوع خطایی که ممکن است در اثر لغزش دست یا وزش باد باشد، به ضربه یا تیر او به‌جای هدف موردنظر به هدف دیگری اصابت می‌کند؛ اما گذشته از آن، جهل به موضوع را از هرکدام از انواع پنج‌گانه فوق بدانیم، قتل را از عمدی خارج خواهد کرد. توجه به این مسئله ضروری است که اگرچه مطابق ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی «قتل در حال خواب و بیهوشی و مانند آن» و نیز «جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع‌شده بر او را، مانند آنکه تیری به‌قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید» خطای محض محسوب می‌شود، ولی تبصره همان ماده اشعار می‌دارد: «هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی

نشده است؛ اما بدیهی است وقتی کسی عملاً نوعاً کشته‌ای را بر روی موضوعی واقع می‌کند، در صورتی قاتل عمدی خواهد بود که نسبت به موضوع که در اینجا وجود مجنی علیه است، عالم باشد.

- محقون‌الدم بودن مقتول

مقصود از محقون‌الدم بودن این است که حیات شخص مقتول مورد حمایت قانون و شرع باشد و ریختن خون او شرعاً و قانوناً جایز و مباح نباشد و بالطبع نیز فاعل مستحق عتاب و عقاب باشد و در غیر این صورت قاتل را نمی‌توان به ارتکاب این جرائم محکوم کرد، (Khomeini, 2003, vol. 2: 563).

بر همین اساس، قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قصاص و دیه را از قاتلی که مهدورالدم بودن مقتول را به اثبات برساند ساقط دانسته است. به این ترتیب و با توجه به مقرره‌های قانونی فوق‌الذکر، معلوم می‌شود که همواره اصل بر محقون‌الدم بودن و حرمت خون انسان است و خلاف آن نیازمند اثبات است. گاه ممکن است مرتکب واقعاً بخواهد مهدورالدمی که در عالم خارج وجود دارد را بکشد یا جنایتی بر اعضای وی وارد نماید. لیکن در موضوع (مجنی علیه) دچار اشتباه می‌شود. این امر در قانون مجازات اسلامی در بند «ب» ماده ۲۹۱ بدین نحو بیان شده است: «هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد، مانند آن‌که جنایتی با اعتقاد به این‌که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد، جنایت شبه عمدی محسوب می‌گردد».

در رابطه با این ماده چند نکته قابل استنباط است: اولین نکته اینکه در تحقق جرائم عمدی، فرد بایستی به «موضوع جرم» آگاه باشد؛ بنابراین در صورتی که مرتکب در تحقق قصد خویش اشتباه کند، چون وجود قصد مجرمانه در جرائم عمدی لازم است، لذا جهل به موضوع موجب زایل شدن عنصر معنوی رفتار مجرمانه می‌شود. دومین نکته اینکه شخص باید قصد داشته باشد، مهدورالدم را بکشد یا نسبت به آنچه انجام می‌دهد جهل داشته باشد که در این صورت، جنایت شبه

عمدی خواهد بود و معمولاً اشتباه در هویت نمی‌تواند زایل کننده‌ی مجازات و مسئولیت کیفری شود. سومین نکته اینکه اشاره بند «ب» ماده به «جهل به موضوع» دال بر این است که وی در تعیین مصداق؛ یعنی مهدورالدم اشتباه کرده است. همان‌طور که حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله به آن اشاره فرمودند: «اگر غذای مسموم را در جلوی او بگذارد، به گمان اینکه خون او هدر است؛ پس خلاف آن آشکار شود، قتل عمدی نیست و در آن قودی نیست». نکته‌ی ظریفی که در این بحث باید به آن اشاره نمود، این است که گاه فرد به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایت علیه دیگری می‌شود. حال سؤال این است که آیا باید (مجنی علیه و فرد مورد نظر) هر دو محقون‌الدم باشند یا مهدورالدم بودن یکی از آنها برای فرار از مسئولیت کیفری کافی است. ماده ۲۹۴ ق.م.ا. در این باره اشعار می‌دارد: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود، در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ماده ۲۹۴ که بحث ارتکاب جنایت ناشی از اشتباه در هویت را مطرح می‌کند، با لحاظ ماده ۳۰۲ قابلیت تحقق را دارا است؛ یعنی در صورت عدم تحقق بندهای پنج‌گانه و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۰۲ جنایت عمدی است؛ بنابراین اگر شخص اسلحه‌ای تهیه نماید تا آقای «الف» را به قتل برساند، ولی به علت شباهت ظاهری، آقای «ب» را به قتل برساند و سپس کاشف به عمل آید که اشتباه کرده، قاتل و قابل قصاص است. به این ترتیب بایستی هم مجنی علیه و هم فردی که در ابتدا قصد داشته به قتل برساند، مهدورالدم باشند تا مرتکب، به قصاص محکوم نشود، (zeraat, 2012: 289).

۵- نقش مجنی علیه در جنایات

دیرزمانی است که دولت‌ها به نمایندگی از جامعه نقش اصلی را در حوزه مسائل کیفری ایفاء نموده و بزه دیدگان را به حاشیه رانده و در این حوزه فقط ایشان را مستحق جبران خسارت و ضرر و زیان دانسته‌اند. مثلاً در فرانسه دعوی بزه

نظر می‌رسد علی‌رغم ابهام در این مورد می‌توان استنباط کرد که مسئولیت کیفری منتفی است، ولی در خصوص مسئولیت ناشی از شبه جرم بهتر است به قواعد کلی مسئولیت مدنی در قانون مدنی مراجعه کرده و ماده را محدود به جنبه عمومی بزه بدانیم. عدم توجه مقنن در این ماده به مسئله تفاوت رابطه استناد در حقوق کیفری با مسئله ضمان که از مباحث مربوط به حقوق مسئولیت مدنی است، مجدداً به چشم می‌خورد؛ درحالی‌که در اثر ارزشمند مبانی تکمله المنهاج به چنین موضوعی به‌درستی توجه شده و در بحث از رابطه استناد در چنین مواردی از عباراتی نظیر «قصاص نمی‌شود» یا «حکم قتل عمدی را ندارد» که عباراتی شایسته بحث در قلمرو حقوق کیفری هستند استفاده شده است. مباحث نظری مربوط به رابطه سببیت و زوایای آن در حقوق کیفری کشور ما همچنان درهای از تردید و تشتت قرار دارد و هنوز تفکیک دقیق و جامعی در خصوص رابطه استناد در حقوق کیفری و آثار آن در مقایسه با مسئولیت مدنی انجام نگرفته است. به همین ترتیب در رویه قضائی و عرف آراء قضائی نیز نظریه واحد و منسجمی ملاحظه نمی‌گردد. کانون توجه همه اندیشمندان به هنگام بحث در خصوص رابطه سببیت، مباحث ضمان و میزان پرداخت خسارت به قربانیان جرم است و گویا اهمیت اجتماعی تقصیر و سرزنش کیفری نادیده گرفته شده و شأن آن، هم‌پایه مسائل مسئولیت مدنی تلقی می‌شود. ولی باید به این نکته توجه کرد که مسئله شناخت بزهار مسئله‌ای است بسیار اساسی و آثار بسیار مهمی به لحاظ اجتماعی بر زندگی اشخاص دارد. لذا باید رابطه استناد را یکی از ارکان احراز مسئولیت کیفری قلمداد نموده و پیش از تصور جبران خسارت، به شأن حقوق کیفری در سرزنش افراد بر مبنای قابلیت انتساب اعمال ضداجتماعی به ایشان، احترام بگذاریم. همان‌طور که بیان گردید هریک از دو نظام حقوقی و کیفری، ساختار، ماهیت و اقتضائات خود را دارند و در نتیجه پاسخ هر مسئله‌ای از این دو نظام باید مبتنی بر سبک و سیاق خود باشد. لذا خلط آن‌ها در روش و یا شیوه استنتاج، موجب سستی و یا

دیده، یک دعوای خصوصی (که جنبه فرعی و ثانوی دارد) به حساب می‌آید. در کشورهای کامن لا، بزه دیده تنها به‌عنوان شاهد می‌تواند در دعوای کیفری مداخله کند. با توجه به این نقش فرعی که حقوق کیفری برای بزه دیده قائل است، تقصیر وی به‌عنوان یک عامل مهم در وهله اول محسوب نمی‌شود و صرفاً در موضوع‌های فرعی نظیر میزان مجازات می‌تواند تأثیرگذار باشد نه در موضوعات اساسی نظیر عوامل تعیین‌کننده مسئولیت کیفری. در واقع اصل کلی، عدم تأثیر مجنی علیه در موازین مسئولیت کیفری است. ولی اگر تقصیر قربانی به‌اندازه‌ای تأثیرگذار باشد که طبق قضاوت عرف رابطه استناد بین فعل متهم و نتیجه را قطع نماید، دیگر نمی‌توان نقش وی را فرعی و بی‌اهمیت تلقی کرد. در فقه و قانون سابق مجازات اسلامی نمونه‌هایی از این نقش پررنگ بزه دیده، ملاحظه می‌شود. برای مثال می‌توان به ماده ۳۳۲ قانون سابق اشاره کرد که در موارد عبور عابر پیاده در مکان‌هایی که نباید عبور می‌کرده است و در فرض رعایت موازین و مقررات قانونی از جانب راننده، راننده را به لحاظ کیفری و حقوقی فاقد مسئولیت می‌دانست. در آثار فقهای عظام، مثال مشهور برای نقش پررنگ بزه دیده، موردی است که فردی، دیگری را در آتش می‌اندازد و قربانی باوجود قدرت بر خروج از آتش، خود را نجات نمی‌دهد. فقها در چنین مواردی معتقدند رابطه استناد بین عمل فاعل و نتیجه قطع شده است و لذا ضمانی در بین نخواهد بود. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این باره به بیان یک حکم کلی پرداخته و در ماده ۵۳۷ عنوان نموده است: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد. لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.» سؤالی که از عبارت «ضمان ثابت نیست» به ذهن خطور می‌کند این است که آیا منظور تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نفی مسئولیت کیفری بوده است یا مسئولیت مدنی یا هر دو؟! به

نتیجه‌گیری

قتل از جرائم مهم و علیه تمامیت جسمانی اشخاص است که با عنایت به نوع جرم میزان و نوع مجازات آن متفاوت است. قتل اگر عمد باشد، موجب قصاص است. ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «قتل عمد برابر این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می‌توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می‌تواند این امر را به رئیس قوه قضائیه یا دیگری تفویض نماید». قصاص یکی از مجازات پنج‌گانه در قانون مجازات اسلامی است که در ماده ۱۴ قانون مرقوم این‌گونه تعریف شده است: «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد». «قصاص به کسر قاف بر وزن فعال از قص مشتق است. گفته می‌شود قص اثره یعنی اثرش را دنبال کرد و مراد از قصاص در اینجا استیفا است و آن اثر جنایتی است که واقع شده است؛ خواه آن جنایت قتل یا قطع یا ضرب یا جرح باشد. گویا قصاص کننده می‌خواهد اثر جانی را دنبال کند و عملی مانند او انجام دهد».

هر کس مرتکب قتل دیگری شود اگر کشته‌شده مسلمان باشد، قصاص می‌شود؛ چه قاتل مرد باشد چه زن، چه مسلمان باشد، چه غیرمسلمان؛ لکن در مقررات کیفری ایران موردی وجود دارد که قاتل از قصاص معاف است و باید دیه پردازد و تعزیر شود و آن قتلی است که از سوی پدر و یا جد پدری ارتکاب یابد و مقتول فرزند آنان باشد. فرزند کشی عبارت است از سلب ارادی و ظالمانه حیات فرزند به وسیله پدر و مادر بالغ و عاقل، بامطالعه و بررسی موارد فرزند کشی در ایران می‌توان عوامل متعددی را به‌عنوان علل جرم برشمرد: فقر، مشکلات اجتماعی، بیماری‌های روانی، عصبانیت، بارداری ناخواسته دختران جوان، اختلافات خانوادگی، انتقام‌جوئی از همسر سابق، تضعیف نقش خانواده، اعتیاد والدین و مورد آزار و اذیت قرار گرفتن قاتل در زمان کودکی. حقوق جزایی ایران به رابطه پدر و فرزند و حقوق ولایت پدر و جد پدری نسبت به فرزند بیش از روابط عاطفی

خطای در نتیجه خواهد شد. پس از روشن شدن آنکه برای بررسی موضوع و به‌طور مشخص در خصوص رابطه استناد، باید از منظر کیفری نگریست، می‌توان راهکار و شیوه‌های خاص نظری و عملی آن را برگزید و مشخص نمود که چه کسی را می‌توان مسئول اعمال و نتایج وخیم ناشی از عمل ارتكابی دانست. هرچند اکثر مؤلفان در این حوزه معتقدند که قانون باید به‌صراحت معیاری را ارائه کرده و قاضی دادگاه با تطبیق حقایق و وقایع با آن معیار رابطه استناد را احراز نموده و سپس شخص را مسئول حادثه بشناسد، ولی به نظر می‌رسد علاوه بر این لازم است رویه قضائی با بهره‌گیری از منابع مختلف به‌ویژه آراء فقهی، شرایط و واقعیات هر پرونده را مدنظر قرار داده و با در نظر گرفتن عرف، رابطه سببیت را تبیین نماید. همان‌طور که در بررسی برخی مواد از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره گردید، تغییراتی مؤثر در پاره‌ای از مواد این باب از قانون در جهت رفع اختلاف‌نظرهای حقوقی اعمال گردیده است. از جمله محدود کردن دایره شمول نظریه سبب مقدم در تأثیر که از جهات مختلف قابل تأمل می‌نمود. ولی آنچه فراسوی مواد قانونی دارای اهمیت است و خواه‌ناخواه در تحلیل مواد و یا حتی تغییر آن نقش مؤثری ایفاء می‌نماید، تفکیک نظری مسئولیت از لحاظ مدنی و کیفری است. به نظر می‌رسد تنظیم‌کنندگان مقررات کیفری باید در تمامی مراحل، با مطمح نظر قرار دادن مبانی حقوق کیفری، سبک و سیاق قانون اعم از ماده، شکل و ادبیات آن را منطبق با آن مبانی نمایند. مسلماً در چنین صورتی است که راه اختلاط دو مبحث و اصطلاحات و ابزارهایشان با یکدیگر مسدود می‌گردد. طبعاً بر اساس ادبیات کیفری، مسئولیت کیفری مقدم بر موجبات ضمان و به‌عنوان کانون بحث در رابطه سببیت قرار خواهد گرفت و پرداخت خسارت به‌عنوان امری لازم ولی متفرع بر مسئولیت کیفری محقق خواهد شد. ، (Pourbafrani, 2013: 436).

مطلق هستند در عنصر روانی نیاز به سوءنیت عام دارند و جرائمی که مقید به قید نتیجه هستند، علاوه بر قصد فعل، به قصد نتیجه نیز نیازمند هستند و قتل عمدی از جمله جرائم، اخیرالذکر است. ملاک عمدی بودن قتل در حقوق ایران، طی چهاربند در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است. فقها و حقوقدانان ملاک مندرج در بند «الف» این موارد را تحت عنوان «قصد صریح یا ابتدائی» و ملاک مندرج در بندهای «ب و ج و پ» را «قصد ضمنی یا تبعی» عنوان می‌کنند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اگرچه در مقایسه با قوانین سابق نوآوری‌هایی داشته است که در متن مقاله به آن‌ها اشاره شد، ولی همچنان دارای نواقصی است که پیشنهاد پژوهش حاضر ارائه‌ی سازوکارهایی است در جهت تکمیل و بهبود این قانون، از جمله اینکه: ۱- ظاهر ماده‌ی ۲۹۰ بیانگر آن است که قتل عمد تنها به وسیله‌ی فعل مادی مثبت تحقق می‌یابد، درحالی‌که امکان تحقق قتل عمد با ترک فعل مورد اتفاق فقها و حقوقدانان است و ماده‌ی ۲۹۵ همین قانون نیز به آن اشاره نموده است.

۵- قانون‌گذار در قوانین جزایی صریحاً و به روشنی به ضرورت وقوع جنایت به کار قصد شده اشاره نکرده؛ درحالی‌که احراز عمد در جنایت متوقف بر «قصد فعل واقع شده» بر مجنی علیه است. ۳- ارادی بودن رفتار و ضرورت آن به صراحت موضوع ماده‌ی خاصی در این قانون قرار نگرفته، ولی مصادیق و مفاهیم مواد ۵۰۲، ۵۰۳ و ۵۳۰ ق.م.ا. به طور ضمنی مؤید ضرورت ارادی بودن رفتار مرتکب در جنایت قتل عمد است. ۴- در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا و حتی کشورهای اسلامی با وجود پایبند بودن به احکام شرعی، بین قتل با سبق تصمیم و قتل بدون سبق تصمیم تفکیک قائل شده‌اند و قتل بدون سبق تصمیم را در زمره‌ی قتل غیر عمد تلقی کرده‌اند؛ درحالی‌که در قانون مجازات اسلامی، علی‌رغم اینکه در تبصره‌ی سوم ماده‌ی ۲۹۰ لایحه‌ی مجازات اسلامی پیشنهاد شده بود، مورد التفات و توجه قرار نگرفت.

مادر توجه نموده و در این رابطه قتل فرزند دارای حکم خاص است. که در ماده ۳۰۱ ق.م.ا آمده قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. بنا بر ماده ۲۹۱ ق.م.ا: «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

۱- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت بشود، خواه نشود.

۲- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده، می‌گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت را نداشته باشد.

۳- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده، نمی‌شود، لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت می‌شود، مشروط بر آن‌که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

۴- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت داشته باشد، بدون آن‌که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود؛ مانند بمب‌گذاری در اماکن عمومی». اکنون و باتوجه به تعریف ارائه شده در ماده ۲۹۱ ق.م.ا، توضیحاتی مختصر در خصوص بندهای چهارگانه که علی‌الحاظ، رکن قانون جرم قتل عمدی در کشور ایران محسوب می‌گردد، ارائه می‌گردد. بررسی عناصر سه‌گانه‌ی جرم به ما کمک می‌کند تا نسبت به تشخیص ماهیت جرائم پی ببریم. قتل عمدی از زمره‌ی مهم‌ترین جرائمی است که بررسی عناصر آن به خصوص رکن روانی یا معنوی آن امری ضروری است. در عنصر روانی قتل عمدی از اراده، علم، سوءنیت عام، سوءنیت خاص و انگیزه بحث می‌شود. اصولاً جرائمی که

References

1. Ardabili, Mohammad Ali. (2012). General Criminal Law, Volume 2, Tehran, Mizan Publications.
2. Aghaei Nia, Hossein. (2007). Crimes against persons (crimes) Tehran, Mizan Publications, third edition.
3. Pourbafarani, Hassan. (2013). The unity or duality of tasbib in civil and criminal law, article 2, period 11, number 2.
4. Jafari Langroudi, Mohammad Jaafar. (2007). Legal Terminology, Tehran, Ganj Danesh Publications, 17th and 19th editions. p. 142.
5. Khomeini, Ruhollah. (2003). Tahrir al-Usila, Kitab al-Qasas, Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (pbuh), Volume 2.
6. Doakhan, Seyedreza; Zare Mehrjardi, Ali. (2012). The cause and the steward and its relationship with the spread of crimes, place of publication: the first national conference on lawyering, ethics, jurisprudence and law.
7. Rostami Ghazani, Omid; Vaezi, Reza. (2013). Subsidiary Punishment in Imamiyyah Jurisprudence, Tehran, Judicial Law Perspectives Quarterly, No. 55.
8. Zeraat, Abbas. (2012). "Distinguishing the state of spiritual multiplicity of crimes from similar titles", Tehran University Law Quarterly, Volume 43, No. 3.
9. Zeraat, Abbas. (2012). A Brief Description of the New Islamic Penal Code, Tehran, Ghoqnos Publications.
10. Sadeghi, Mohammad Hadi. (2010). Special criminal law (crimes against persons and physical integrity), Mizan Publications.
11. Mir Mohammad Sadeghi, Hossein. (2013). The association of cause and effect in Islamic Penal Code 2013, Journal of Legal Studies of Shiraz University, 6th volume, 2nd issue.
12. Najib Hosni, Mahmoud. (2011). The relationship of causation in criminal law, second edition, Mashhad, Razavi University of Islamic Sciences.
13. Naqibi, Abulqasem. (2007). A comparative study of the damage assessment criterion in the assumption of multiple causes of damage in Islamic law" Law and Political Science Quarterly.
14. Momeni, S., Geravandi, F., khosravi, A. (2021). 'Responsibility of effective factors in surgery in Iranian law with a look at the teachings of jurisprudence', Journal of Law and Political Studies, 1(1), pp. 1-14. doi: 10.22034/jlps.2021.1.1
15. Momeni, S. (2022). 'Criminal Liability for Abetting and Prosecuting a Crime', Journal of Law and Political Studies, 2(1), pp. 85-93. doi: 10.22034/jlps.2022.1.6
16. Momeni, S., Mirzabeigi, M. (2022). 'The Place of Mortgage and Security in Intellectual Property Rights in Iran', International Journal of Advanced Studies in Humanities and Social Science, 11(2), pp. 142-148. doi: 10.22034/ijashss.2022.2.8